

۲۱- فلسفه حج

سخنرانی در عید قربان ۱۳۴۴ زندان قصر

کتابخانه آنلاین «اللقان و زمانه ما»

سخنرانی منتشر نشده‌ای از آیت‌الله طالقانی که در عید قربان سال ۱۳۸۴ (۱۳۴۴) در زندان قصر ایراد کرده است.
این مقاله سخنرانی است که حضرت آیت‌الله المجاهد جناب آقای طالقانی دامت برکاته در عید قربان سال هشتاد و چهار بیان فرموده‌اند و به قلم برادر محترم آقای سید محمد مهدی جعفری تنظیم و تهیه شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كان لنا تهدي لولا ما هدانا الله . والصلوة والسلام على هادي
السبيل وقائد الحق ، محمد وآلـه المعصومين الطاهرين .
فإذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام ، واذكروه كما هداكم وان كتم
من قبله لمن الضالين . ثم افيضوا من حيث افاض الناس ، واستغروا الله ان الله عفور رحيم .
(آيات: ۱۹۸ و ۱۹۹ سورة هـ بقره) ^(۱)

عید فطر و قربان از آن جهت که عید مخصوص و عمومی مسلمانان است از بزرگترین
عیدهای اسلامی است . اهمیت این دو عید و امتیازشان را بر ایجاد و جشنهاي طبیعی یا اعتباری
دنيا که به عنایون مختلف برقرار می کنند در صحبت سال پیش گفتیم . ^(۲)

جشنها و عیدهای زیادی در بین ملل جهان مرسوم است که همه قابل توجه می باشند ، به
خصوص که در این روزگار برای تحییبها ، تأسیسها ، تحولات ، مرامها ، جشن گرفته می شود ، و
در دنیا امروز پیش از هر چیز و هر کار مؤثری مانند: (صلح و سلامت) ، و کشفیات علمی و
غیره عید زایده می شود . چون عید وسیله تذکار و تنبه است ، و از پدیدههای مؤثر
اجتماعی است ، لذا هرچه فکر بشر پیش بزود و وسعت یابد ارزش اجتماع و پیوستگی ها
هم پیشتر داشته می شود . اجتماعی که امروز در جهان منشاء تحولاتی است ، در سابق نبوده
است ، زیرا در قرون گذاشته افراد یا طبقات منشاء آثار بودند و چون عیدها از وسائل
اجتماعی هستند باید اهمیت نسبی آنها بررسی شود و عیدهای مختلف با هم سنجیده شوند ،
چه بسا جشنهاي که گروهی بخاطر یاد عمل فردی یا روزی ، می گیرند که در واقع جا دارد بدان

۱- آن گاه که از عرفات کوچ کردید ، پس خدا را در مشعرالحرام یاد کنید ، او را آن سان یاد کنید که شما را راهبری
کرده گرچه شما پیش از آن از گمراهان بودید . سپس کوچ کید از آنجا که همه مردم کوچ کنند ، و خدا را استغفار کید
که خدا است آمرزنه‌ی مهریان .

۲- به سخنرانی سال گذشته تحت عنوان: «عید قربان - قربانیان راه حق» که ... چاپ شده رجوع شود .

مناسبت عزا بگیرند.

در این بحث - عید فطر و قربان - با همهی اعیاد دنیا مقایسه و امتیاز آن بر همهی اعیاد اجتماعی و شخصی بررسی می شود.

روز دهم ذیحجه برای همهی مسلمانان جهان عید است، برای این منظور که در این دنیا پر جنجال، اجتماعی در گوشای از جهان فراهم شده است که یک قسم برای انجام عبادت حج است، عبادتی که وظیفه‌ی دینی افراد می‌باشد. نزدیکی به حق و قرب بخدا و انجام این تکلیف مهم است. و از طرفی هم باید این اجتماع در مکه، و اطراف آن، و منظره‌ی آن را در نظر گرفت و هم وضع دنیای امروز را، مهم‌ترین مطلبی که امروز مورد بحث مصلحین و خیراندیشان جهان - نه جنگ افروزان و مفسدان - می‌باشد: تفاهم بین مردم دنیا است، زیرا اختلافات و جنگهای ناشی از آن که موجب همهی نابسامانی‌ها و محرومیتها و نایبودیها می‌گردد، نتیجه‌ی عدم تفاهم می‌باشد. تفاهم میان ملل مختلف خود یکی از فلسفه‌های مهم و قابل توجه حج است که بطریق ذیل عمل می‌شود:

فلسفه‌ی حج، قربانی کردن، و لباس احرام پوشیدن:

چون انسان خودش را نمی‌شناسد، خود را فراموش کرده و هر چیزی را که به وی تعلق گرفت آنرا جزو خود می‌پنارد، همینکه لباس نوی به تن خود دید، خویشتن را گم می‌کند، انسان از این جهت به قدری بیچاره است که لباس هم او را مغفول می‌کند و می‌فریبد، لباسی که مواد آن از گیاه و حیوان فراهم شده و دیگران بافته و خیاط دوخته است، همین که بر تن خود آراست گمان می‌کند بر شخصیتش افزوده شده، انسان در خانه‌ی نوی هم که ساخته و می‌نشیند خود را عوض شده می‌بیند، پول و مقام هم یش از هر چیز انسان را از حقیقت خویشتن بی‌خبر می‌کند. آیا مکتبهای کنونی جهان می‌توانند این اشتباه را از سر انسان بیرون و این بیماری و انحراف را عالج کنند؟، اگر انسانی به ارزش و شخصیت خود بی‌برد، و مردم دنیا دارای چنین رشدی شدند، آنگاه بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی حل می‌شود و استعدادها بیدار می‌گردد.

مهمنترین مقصد حج یافتن چنین شخصیت و ایجاد رابطه میان خود، و خدا، و خلق، و از بین بردن این گونه اشتباهات و انحرافات است، سرتاسر اعمال و احکام آن تربیت است.

امروز سعی دنیا بر این است که همه‌ی مردم را گرد یکدیگر جمع کند تا خواسته‌های هم را درک کنند و مقاصد یکدیگر را بفهمند، در این راه بسیار کوشش می‌شود ولی کوششها به جائی نمی‌رسد. کدام قدرت می‌تواند مردم را با روحیه‌ها و اوضاع و احوال مختلف در یک سرزمین جمع کند که به هم برتری نخواهد داشت، و امتیازی بر یکدیگر نداشته باشد؟ با یک لباس و یک زبان - که اختلاف هر دو منشاء اختلاف و سوء تفاهم است - همه را به اعمال و دستورات واحدی دعوت کند.

احکام حج:

همینکه سر مرز آن رسیدی می‌گوید: لباست را بکن، تا وجه تمیز از بین برود و با یک زبان که همان زبان فطرت و انسایت است گرد هم آئید. حتی دوختن لباس هم که باز ممکن است اختلاف و امتیازی ایجاد کند منفعت است.

با یک شعار عمومی: «الله اکبر، لبیک: داعیَ اللهُ» که منادی باطنی و ندای وجودانی و ندای فطرت بشر است و قرنها پیش از دهان ابراهیم خارج شد و با زبان نبوت و آزادیبخش و عمل، ندا در داد: «بیا ثید بتها را بشکنیم، و همه به فطرت انسانی برگردیم و بسوی خدای واحد روی آریم، انعکاس دعوت ابراهیم است که حاجیان بانگ بر می‌دارند و جواب می‌دهند: لبیک داعی الله».

بدون هیچ تبلیغات دائم‌دار و با سرمایه‌ی خود و بدون اکراه و اجباری همه به دن سرزمین رومی آورند: یاً تینَ منْ كُلَّ فَجْ عَمِيقٌ ... تاکنون که مردم دنیا با هم نزدیک نبودند، و از هم بی خبر بودند احساس نمی‌شد که اجتماع چه آثاری دارد و چگونه منشاء تحولات می‌گردد، ولی امروز فهمیده می‌شود: این عید، و حرکت فکری وجودانی بشریت است. کسانی که بدانجا می‌روند فکر و مفراشان کمتر از فکر سطحی درس خوانده‌های مغفول به معلومات ناقص نیست، استعداد ذاتی آنها کمتر از کسانی که در کاخهای ریاست خود نشسته و سرنوشت ممل دیگر را تعین می‌کنند، نیست، اینها خود باخته تبلیغات دروغین دنیا نیستند؟

فاذَا انضتمْ منْ عَرْفَاتٍ ... عرفات یعنی شناسائی‌ها: شناسائی خدا، شناسائی خود، شناسائی حق درک تفاهم و مفاهیم و مفاهیم یکدیگر.

این‌ها همه‌ی آرایشها و پیرایه‌ها را کنار گذاشته‌اند تا خود و آفریننده‌ی خود و حقوق

همدیگر را بشناسند، آنچه الهام بخش مراتب عرفان بر حسب استعدادها می‌باشد، دعای مفصل عرفه‌ی حضرت سیدالشهاده^{علیه السلام}، بیان کامل و جامعی از تجلی و ظهور صفات خداوند در سراسر عالم و حقائق معارف و عرفان است، کسانی که در قید انواع عبودیت‌ها گرفتارند، چگونه می‌توانند این چکیده‌ی حقائق و افکار عرفانی عالی را درک کنند؟! قرن‌ها است که خدا پرستان گروه گروه از همه‌ی علاقه‌ها: از زن و بچه و همه چیز خود می‌گذرند، و با خرجهایی که می‌کنند و زحمت‌هایی که متحمل می‌شوند، در آن بیابان خشک لم بزرع جمع می‌شوند، این قدرت ایمان و جاذبه‌ی حق است که آنان را بدان سو می‌کشانند و چنین اجتماع پاک و نورانی‌ای تشکیل می‌دهد، آیا سزاوار نیست برای چنین فکر و اجتماعی همه با هم جشن بگیریم و خدا را یاد کنیم و آن مجتمع حق را درنظر آریم و با آنها هم‌صدا شویم و این روز را عید بنامیم؟ راستی اگر باید برای انسان عیدی باشد بالاتر از چنین روزی نیست که فطرت انسانی و معرفت، و اجتماعی پاک در آن ظاهر می‌شود و در همه‌ی شؤن حیاتی اثر می‌گذاردند.

در این آیه سه بار لغت «افاضه» ذکر شده:

۱- فاذًا افضتم من عرفات...

۲- و ۳- ثم افيضوا من حيث افاض الناس:

فیضان سرازیرشدن آب و سیل بسیار است، یعنی مانند سیل و آب، از عرفات به حرکت درآمده‌ی، گویا با اجتماع حاجیان در عرفات و از میان رفتن امتیازات و جدائی‌ها، به صورت یک واحد متحرک درمی‌آیند، چون فطرت بشری که همان فطرت حق پرستی است یکی است، محیط و عوارض و مشخصات است که همه را از هم جدا و گریزان کرده، و همین که فوارق از میان رفت به وحدت می‌گرایند و دارای یک فکر و یک هدف و یک قدرت و یک رنگ می‌گردند: «فاذًا افضتم من عرفات».

امتیازجویی که از آثار محیط‌ها و مجتمع‌های منحط بشری است و خصلت و خوبی بعضی مردم گردیده معکن است در عرصه‌ی عرفات که عرصه‌ی ظهور توحید فکری و عملی و وحدت بشریت است ظهور کند، چنانکه می‌گویند قریش که خود را طبقه‌ی ممتاز می‌دانست، با مردم بسوی مشعر روی نمی‌آورد، چه بسا از جهت محل سکونت، یا حرکت، یا زمان حرکت، از عامه‌ی مردم فاصله می‌گرفت، به این جهت در آخر آیه‌ی شریفه هم قدیمی و

هم آهنگی با مردم را به صورت امر و حکم بیان فرموده: «ئم افیضوا من حیث افاض
الناس».

بعد از حرکت از عرفات با وحدت تیت، و فکر و توقف در مشعر، روز عید باید حاجی به منی آید. یکی از وظایف مهم، سنگباران کردن جمرات است، که محل بتها، یا وسوسه‌های اضطراب انگیز شیطانی بوده. لاقل هر حاجی هفت سنگ باید به آن پایه و اثر باقیمانده‌ی بنای شرک و شیطنت بزن، و تا نیمه روز، آن جمرات در زیر سنگ و رویک پنهان شده و دفن می‌شود. راستی مگر جز، با هم دستی و هم فکری می‌شود «طاوغوتها» و سرکشها و شیطانها را از سر راه تکامل بشری برداشت؟ و تا آنها و باقیمانده‌ی آثار فکری و عملیشان پا بر جا است، ممکن نیست نکر و اراده‌ی مردم پیش رفته و استعدادها بیدار و فعال گردد! اگر همدستی و همنکری در میان مردم بود گرچه هیچ گونه سلاحی نداشتند، می‌توانند با «رویک» و «سنگ» سرکشان را که مردم را به عبودیت و بندگی خود می‌خوانند از سر راه بردارند و در میان شنها دفن کنند.

در عرفات نخست باید وحدت و معرفت حاصل شده و در مشعرالحرام شعور به حرمات و حقوق بیدار گردد، و در منی بتها سنگباران شوند، سپس آماده شدن برای هر گونه فداکاری و قربانی دادن و قربانی کردن در راه خدا پیش می‌آید و حیوانات مورد علاقه به عنوان قربانی ذبح می‌کنند. آخرین مرحله‌ی فداکاری کشیدن است، و از آن بالاتر این است که انسان بجهی خودش را فداکند. و از همه بالاتر این است که انسان فرزند دلبندش را بدست خودش فداکند، این همان کار ابراهیم در همین سرزمین بوده که خود و فرزندش برای چنین فداکاری از هر جهت آماده شدند.

ابراهیم خلیل ندای توحید که همان ندای آزادی بشر از بندگی غیرخدا است، از کنار همین خانه سرداد و دعوت به حج و قربانی را اعلام کرد و پرچم حق و جهاد در راه آنرا برافراشت، قرنها گذشت و ملل و اقوام آمدند و رفتند و شرک و بت پرستی و ظلم و طغیان جهان را تاریک کرد تا در کنار همین خانه و مکان‌ها و مناسک الهام‌بخش، خاتم پیغمبران برخاست، و ندای توحید و جهاد با شرک و پرستش غیرخدا و مبارزه‌ی با طغیان و دعوت به اسلام را با همه‌ی احکام و قوانین، به جهان واژگون بشر رساند. پس از آن حضرت، همین که جاهلیت با کفر و شرک و طغیانش در زیر نقاب اسلام روی آورد، فرزند عزیزش حسین بن

علی ﷺ که وارث جد اعلایش ابراهیم خلیل و وحی، و جهاد جدش رسول خدا و پدرش علی بود برای به ثمر رساندن مقاصد نیاکانش در کنار همین خانه در روزهای حج، در سال شصت هجری، قیام کرد، تا حج و قربانی را به صورت حقیقی خود بنمایاند و «بدل» را به اصل و تعریف را به عمل برگرداند، و سنگ را به سلاح جنگ و گوسفند را به قربانی کردن عزیزان و فرزندان تبدیل کند.

خطابه «که مانند اعلامیه‌ای در شب حرکت به سوی عراق ایراد فرمود و در سال گذشته بیان شد»، و بیانات آن حضرت در آغاز حرکت از مکه و بین راه و نزدیک قربانگاه کربلا و شب و روز عاشورا، و عمل و حرکتش در ایام حج، همه بیان و اعلام همین است که چون همه چیز مردم و مسلمانان در معرض یورش فرد یا افرادی قرار گرفت، و حتی سرنوشت مسلمانان به دست کسی چون یزید افتاده است باید همه حج را بدل به عمره، و جامعه احرام را بدل به لباس جنگ، و به جای قربانیان «منی» در صحنه‌ی کارزار قربانی دهند.

در روزهایی که سیدالشهداء آماده‌ی حرکت به سوی عراق میشد، اوین کسی که پیشو اقربانیان راه خدا شد مسلم بود، مسلم به تمام معنا و لفظ، وارث و مورد دعای ابراهیم بود که در هنگام ساختمان کعبه می‌گفت:

أَرِبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَفِي ذَرِيْتَنَا چنان تسلیم فرمان امام و مشیت خدا بود که یک تن به شهری روی آورد که دشمن با همه‌ی قوای خود بر آن مسلط بود و دوستان در پراکندگی و اختفاء به سر می‌بردند. روزیکه او را تنها گذاردند نه تسلیم شد و نه راه فرار پیش گرفت، صحیح که خانه را محاصره کردند شمشیرش را محکم بست، و از زن میزبانش عذرخواست و پیش از آن که به خانه هجوم آرند از آن خانه بیرون آمد، و یک تنه دفاع می‌کرد و می‌جنگید و

رجز می‌خواند:

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ الْأَخْرَأَ
وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا لَنُكْرًا
كُلُّ اتْرِيْهٖ يَسْوَمُ مَلَاقِيَ شَرَّا
أَوْيَخْلُطُ الْبَارِدَ سَخْنًا مَرَّا
رُدَّ سَعْيَ النُّفَيْنِ قَائِشَّرَا
أَخَافُ أَنْ أَكَذِّبَ أَنَّ أَغْرَرَا

من سوگند یاد کرده و پیمان بسته ام که جز آزاد کشته نشوم، مرگ من باید مرگی آزادانه باشد، گرچه مرگ را امری ناشناس و هراسناک می‌نگرم هر مرد و زنی باشد رو برو می‌شود و آنرا ملاقات می‌کند، و سرد و گوارا، به گرم و زهرآگین آمیخته می‌شود. شاعر و پرتو قوای

نفس برگشت، و استقرار یافته. فقط از آن نگرانم که تکذیب یا فریفته شوم. سلم در این رجز که در گرم‌آفرین جنگ می‌خواند و ضربه‌های شمشیر و نیزه و سنگ از هر سو بر پیکرش وارد می‌شد، می‌گوید: «باید آزاد و آزاد مرد کشته شوم و مرد همیشه مواجه با حوادث است و نباید از هیچ حادث و مصیبتی در راه حق روی گرداند و با همهی مصائب پراکنده و ضربات بی‌درپی، قوای روحی و فکری من نیرومند و ثابت است، از کشته شدن و مصائب نمی‌هراسم، آنچه از آن هراسناکم این است که: دعوت تکذیب شود، یا فریفته شوم.» پس از آن که سرایا مجرح شد دستگیرش کرده و به سوی دارالاماره اش بردن. پس از ورود در قصر ظلم و بیدادگری، و گفتگوهایی که با عبیدالله جبار و عمر سعد منافق، به جان آمد، عبیدالله با چند جمله مسلم را محاکمه کرد، محاکمه‌ای که مانند فرمان کشتن جباران دنیاکه خودشان هم قاضی، و هم مدعا، و هم مجری هستند، بود. و خود فرمان کشتنش را داد.^(۱) مردم در اطراف دارالاماره متظاهر سرنوشت مسلم بودند که ناگاه چهره‌ی مسلم در بالای بام بلند دارالاماره نمایان شد، طولی نکشید که بدن بی سر او ز بالا در مقابل چشم مردم بزمین افتاد. این اولین خونی بود که از آل هاشم، به دیوارهای کاخ ظلم جاری شد و آنرا تزئین کرد.

السلام والصلوة عليك ايها الشهيد المظلوم، المجاهد في سبيل الله.

- در این محاکمه یک طرف، عبیدالله خونخوار و مغور به فتح و پشتیانی بزید بود، که در صدر مجلس با خشم و غرور نشسته بود، طرف دیگر مسلم مجرح و دست بسته بود. حاضرین اشراف و سپاهیانی بودند که دین و شرافت و وجودان و همهی موهاب انسانی خود را به عبیدالله و اربابش فروخته بودند. خلاصه‌ی این محاکمه نظامی و کوتاه، و بدون حق دفاع چنانکه مورخین ضبط کرده‌اند چنین بوده:
 Ubied al-Hussein Al-Azam, "Al-Siyasat Al-Mutashabha fi Sharh Al-Siyasat Al-Mutashabha", p. 100
- مسلم و ای بر تو در شهری واردشی آرام، که مردمش جمع بودند، آرامش آن را برهم زدی و مردم را مفترق کردی، و سلب آسایش عمومی نموده‌ای
- مسلم - اهل این شهر چنین می‌اندیشند که پدر تو، و تو، و همدستان شما اخیار آنها را با زجر و شکجه می‌کشند، و اشرار را بر مردم مسلط می‌کردن، و در میان آنها مانند کسری و قیصر حکومت و رختار می‌کردن، ما آدمیم مستکاری را از میان بردازیم و حق و عدل را برقرار و بربا داریم.
- عبیدالله - خشنگین تر - مگر در میان اینها حق و عدل اجرا نمی‌شد آن وقتی که تو در مدینه ...
- مسلم - خدا می‌داند که تو دروغ می‌گوئی و افترا می‌بندی، آن کسی که دشنش به خون مردم آلوده است و در خون مردم غوطه می‌خورد، شراب می‌خورد.
- عبیدالله اندکی سکوت کرده و سربرداشت و شروع کرد نسبت به امیر المؤمنین علی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و مسلم، ناسزا گفتن، آنگاه به یکی از جلادان خود (بکرین حمران) اشاره کرد تا مسلم را گردن زند.
- این چنین عبیدالله به تنهائی مسلم را به اتهام «قیام علیه امیت عمومی و صالح عالیه مملکتی» در چند دقیقه، خود محاکمه، و خود محکوم و پس امور به کشتن او داده‌الله‌هن و شباشه و اباعده، لعن و بیلا، علیهم عذاب‌الله.